

بقلم : آقای ابراهیم صفائی

آرامگاه باباطاهر

قابل توجه وزیر فرهنگ و رئیس انجمن آثار ملی

باباطاهر عربیان همدانی معروف تر از آن است که در معرفی او سخنی بگویم . من در این مقاله نمیخواهم شرح حال او را بنویسم زیرا اینکار را سه استاد فقیه د « وحید دستگردی » و « رشید یاسمی » و « آزاد همدانی » انجام داده و در سال هشتم مجله ارمغان مورخ ۱۳۰۷ و همچنین در مقدمه دیوان بابا طاهر ضمیمه سال هشتم ارمغان حق او را حتی المقدور ادا کرده اند .

باباطاهر شاعر سوخته دل و عارف روشن ضمیری است که در شعر هم از طبیعت و هم از واردات قلبی خویش الهام گرفته و عاری از تصنع و تکلف عواطف لطیف عشقی و سوز معنوی خود را در قالب الفاظ ساده و بی پیرایه ریخته و آن دویتی های نغز را که اصیل ترین ترانه های محلی ایران و زیباترین فلکوره های زبان فارسی است بوجود آورده است .

دویتی های باباطاهر در عین حال که دارای مفاهیم بلند و آسمانی است بطبیعت ساده دهقانی نزدیک است و همه جا مناظر مختلف دامنه بهشت آسای الوند را با همان تعبیرات و الفاظ ساده و شیرین محلی توصیف میکند ولی در هر حال چه وقتیکه از واردات قلبی و عشق ازلی دم میزند و چه هنگامیکه از طبیعت و دشت و گلزار دامان الوند سخن میگوید ، جوهر کلام او ناله می جانسوز و نوائی آتشین است . قدیمی ترین و ساده ترین مضامین عشقی در دویتیه های بابا طاهر نهفته است و بی شک مایه اصلی بسیاری از غزلیات عاشقانه شاعران قرن ششم و هفتم مأخوذ از همین دویتیه ها است . باباطاهر هم در شعر و هم در عرفان مقامی بلند دارد . اهالی همدان و مردم غرب ایران مقام قدس و روحانیت او را تجلیل میکنند و مشتاقانه زیارت آرامگاهش

میشتابند و از قرنهاى پيش تا کنون گراماتى با نسبت میدهند .

متأسفانه اين مطاف جانها و زيارتگاه دلها (يعنى آرامگاه بابا) مخروبه و بيش نيست و انگيزه من در تحرير اين مقاله همين موضوع است . جاى تأسف و بلکه شرمسارى است که انجمن آثار ملي و انجمن شهر همدان و فرهنگ همدان هيچکدام بتعمير و تکميل آرامگاه باباطاهر همت نيميگمارند .

مقبره باباطاهر در شمال غربى همدان در کنار انتهاي محله « بن بازار » بالاي تپه‌ئى در برابر بقعه امامزاده « حادث بن على » واقع است .

ساختمان قبلى مقبره مربوط بزمان فتحعليشاه بوده ولى باني اصلى آن معلوم نيست ، حجره‌هاى اين مقبره هميشه محل سکونت عده‌ئى درويش بوده و در آنجا دود و دمي داشتند و بعضى از آنها هم از شوق و حالى خالى نبودند ، راه مقبره سابق از کوچه بسکويچه هاى سنگفرش و صعب العبور « بن بازار » و « امامزاده حادث » ميگذشت ولى از سال پيش شهردارى همدان خيابان وسيعى بنام خيابان « باباطاهر » کشوده است که از ميدان شش ضلعى مرکزى شهر تا کنار تپه محل آرامگاه امتداد دارد .

در سال ۱۳۰۷ شمسى که مرحوم استاد وحيد دستگردى بهمدان مسافرتى کرد اقداماتى براى تجديد بنای آرامگاه باباطاهر بعمل آورد و شرح مفصلى در مجله ارمغان نوشت از همانوقت فکر تجديد ساختمان مقبره بميان آمد و در سال ۱۳۱۷ شمسى مقبره فعلى بنا شد .

اين مقبره مشتمل بر يك گنبد و يك ايوان و چند اطاق است که روى اسكلت بنای سابق بالا آمده ولى از سال ۱۳۱۷ تا کنون که بيست و يكسال است ناقص و ناتمام مانده و در ديوار آن بمسئولين امر نفرين ميکند . هنوز اين آرامگاه درو پيکر صحيحى ندارد ! وحتى نماى داخلى گنبد بندکشى و سفيد نشده ! بدتر از همه يك سنگ بر روى قبر بابا نينداخته اند ! قبر او با گچ پوشيده شده و روى آن از يك قشر

مومهای سیاه که از شمعهای سوخته بجای مانده مستور است. مردم حاجتمند که از روح پاک باباطاهر همت میخوانند شبهای جمعه برفراز قبر او شمع روشن میکنند. در کنار مزار بابا قبر «حاج میرزا علینقی کوثر علیشاه» نیای بزرگ کوثریهاست که از علما و عرفای بزرگ سده سیزدهم هجری است و همزمان فتحعلیشاه و محمد شاه و اوایل عهد ناصرالدین شاه میزیسته و بیابا طاهر ارادت خاصی داشته و بر حسب وصیت خودش در این جا دفن شده است، میرزا علینقی فرزند «حاج ملا رضا کوثر همدانی» عارف و مجتهد بزرگ و معلم قائم مقام است که از همدان مهاجرت کرده و در تبریز نزد نایب السلطنه عباس میرزا بحرمت و عزت میزیسته و از نور علیشاه اذن دستگیری و ارشاد داشته و در کرمان فوت کرده است.

«میرزا علینقی» نیز عارفی کامل و مجتهدی عالم بوده تألیفی بنام «آیات الائمة» بزبان فارسی دارد در این تألیف بعض آیات قرآنی که بر حسب استنباط مؤلف در ذکر اسامی و صفات ائمه هدی میباشد استخراج و شرح شده است و کتاب دیگری بنام «اوصاف القرن» در سیر و سلوک نوشته است.

یکی از عرفای قرن هفتم از اهل کردستان بنام «ابوالوقا» نیز در همین جا دفن است.

«مفتون کبریائی» آخرین شاعر توانای همدان که سه سال پیش در گذشته نیز در یکی از اطاقهای این مقبره مدفون است.

مفتون قصیده‌ئی حاکی از بیان اشتیاق و ارادت خود بیابا دارد که مقدمه‌ئی از آن ذیلا نقل میشود:

باده حب علی در ساغر و مینای ما است

بقعه «بابا قلندر» منزل و مأوای ما است

قبر بابا طاهر عربان مقام ما است، چون

ما چو طفلانیم و اینجا خانه بابای ما است

این مکان لامکان سیری که ما بگزیده ایم
 منزل ما محفل ما، باغ ما، صحرای ما است
 طوفکاه و سجده گاه عارفانست این، از آن
 کعبه آمال ما و مسجد الاقصای ما است
 ما بفکر کاخ و ایوان و شبستان نیستیم
 این مثل باشد که هر جاشب شد آنجا جای ما است
 گو بموسی آن تو و آن طور، ما اهل دلیم
 بقعه بابا بر ما سینه سینه‌ای ما است
 سالکان را اینکه میگویند عیسی مشربند
 زان سبب باشد که «بابا» مظهر عیسی ما است
 عیسوی و دین خود موسائی و آئین خود
 ما فقیریم و علی مرتضی مولای ما است
 در اطاق دیگر که درویشی هم در آنجا سکونت دارد و مستحفظ آرامگاه
 است قبری متعلق بسرهنگ محتشم نامی میباشد که بهیچوجه دفن او در جوار مقبره
 بابا متناسب و شایسته نبوده است و شهرداری همدان باید اکیداً و جداً جلوگیری
 کند که جز بزرگان عرفان و ادب کسی را در حریم حرمت مقبره «بابا» راه ندهند.
 چشم انداز محوطه بیرون مقبره که بیش از هزار متر فضا دارد خیلی با صفا است،
 باغهای خرم و مناظر دلپذیر دره مراد بیک و عباس آباد و دامنه باصفای الوند از هر سو
 این فضا را احاطه کرده است، اینجا علاوه از صفای طبیعی روحانیتی عجیب دارد،
 حیف که این فضای روحانی و خوش منظره نیز مثل خود آرامگاه فعلاً بوضعیت ناهنجاری
 دچار است، درحالیکه با هزینه مختصری ممکن است این محوطه را بیک باغچه
 قشنگ و شاعرانه تبدیل کرد.

افسوس که مسئولین امور همدان و سرمایه داران بی‌همت این شهر و رجال بی‌حال

همدانی که در طهران و اروپا تفریح میکنند از توجه بضروریات شهر تاریخی خود بکلی غافلند، و دو وکیل بی اثر همدان هم توجهی باین قبیل امور حوزه انتخابیه خود ندارند.

من در تابستان سال گذشته وقتی زیارت مقبره «بابا» رفتم با بعضی از متصدیان کار در همدان ملاقات و آنها را بسیار سرزنش کردم ولی متعذر بودند که شهرداری بودجه‌ئی برای اینکار ندارد! در حالیکه این بی توجهی علاوه از آنکه با حیثیت و آبروی یک شهر کهنسال و بزرگ بستگی دارد نشانه انحطاط فکری و بی‌اعتنائی بمفاخر ادبی و علمی است و فرضاً که این عذر را بپذیریم! انجمن شهر میتواند برای اینکار بخصوص عوارض جدیدی وضع کند و درآمد آنرا بمصرف تکمیل آرامگاه برساند. گناه غفلت انجمن شهر همدان در اینباره هرگز قابل بخشایش نیست.

در همانروزها که مشغول این افکار بودم در اثر تحقیق و تفحص معلوم شد اساساً مقبره باباطاهر دارای موقوفه‌ئی است که حقاً باید از محل درآمد آن موقوفه این مقبره تکمیل و تعمیر و تزئین شود، ولی شنیدم که در آمد موقوفه بکلی حیف و میل میشود و اوقاف همدان وظیفه خود را در این باره انجام نمیدهد.

این موقوفه کجا است؟ پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«زبیده خانم» بیست و هفتمین دختر فتحعلیشاه قاجار همسر علیخان قراگوزلو که بانویی بوده است بسیار باتقوی و شاعر و عارف و متدین و کثیر الخیرات بمرحوم حاج میرزا علینقی کوثر ارادت داشته و یک دانگ از قریه «لالجین» را که مهریه او بوده در سال ۱۲۷۳ قمری بموجب وقفنامه معتبر وقف کرده و تولیت آنرا بمعهده مرحوم کوثر و پس از وی اولاد ذکور او نسلاً بعد نسل واگذار کرده، باین منظور که در آمد آن بمصرف تعزیه داری و سایر مصارفی که مرحوم کوثر مقتضی میدانسته است برسد.

قسمتی از این مصارف تعمیرات مقبره «باباطاهر» بوده است بخصوص که کوثر

را پس از فوت در آرامگاه «بابا» دفن کرده و بوصیت اومصارف و تعمیرات آرامگاه باباطاهر را از محل درآمد موقوفه میداده‌اند، پس از «کوثر» فرزند ارشدش «حاج میرزا محمد رضا واعظ همدانی» بعد از او پسرش «میرزا محمد واعظ» متصدی این موقوفه بوده و طبق وصیت کوثر مصارف مزار «بابا» و کوثر را از درآمد موقوفه تدارک میدیده‌اند ولی پس از فوت مرحوم میرزا محمد واعظ همدانی با آنکه فرزند شایسته و باتقوائی بنام «میرزا عبدالرضا کوثری» دارد که از قضات باننشسته دادگستری است و تولیت حق اوست مع هذا از قریب چهل سال پیش این موقوفه بلطائف‌الحیل از دست متصدیان واقعی خارج و درآمد آنرا معلوم نیست بچه مصرف رسانیده‌اند؛ بخصوص که تعزیه داری هم دیگر محل مورد نداشته است! بطوریکه تحقیق کردم یک دانگ قریه «لالجین» سالیانه در حدود چهارصد هزار ریال درآمد دارد، لالجین در چهار فرسخی همدان واقع شده و کارگاههای متعدد سفالسازی دارد و ظروف سفالی آن از قدیم معروف است و یک رقم صادرات همدان را تشکیل میدهد.

من پس از آنکه بوقفنامه و سوابق کار دسترسی پیدا کردم سال پیش ابتدا شرحی در روزنامه کیهان نوشتم سپس در کتاب «یادداشت‌های سفر همدان» هم متذکر این مطلب شدم و توجه وزارت فرهنگ را در اینخصوص جلب کردم، چون در کتاب یادداشت‌های سفر همدان درباره اماکن باستانی همدان هم بحث شده بود کتاب من از طرف آقای دکتر مهران وزیر فرهنگ با اداره باستانشناسی ارجاع گردید و اداره باستانشناسی در این قسمت موضوع را از اداره کل اوقاف طی شماره ۱۷۶۱ (۲۶/۳۷۵) پرسیدند و شرحی هم طی شماره ۲۰۳۴ (۲۵/۳۷۶) برای اطلاع من نوشتند ولی تاکنون نتیجه اقدام فرهنگ و اوقاف معلوم نشده است! خوبست آقای وزیر فرهنگ که بحفظ آثار ملی علاقمند هستند و بزرگان علم و ادب را حرمت میدارند دستور جدی و صریحی در اینمورد با اداره اوقاف همدان بدهند و آقای رئیس انجمن آثار ملی ایران هم برای تکمیل و تزئین آرامگاه باباطاهر جهد و همتی کنند و بیاس حق بزرگی

که باباطاهر برگردن ادبیات فارسی دارد بهر صورت و از هر محل که ممکن است آرامگاه او را از وضعیت اسف آور کنونی بیرون آورند و بتکمیل و تعمیر و تزئین آن بکوشند.

شاهزاده خانم شاعر و نیکوکار

چون از «زبیده خانم» و عمل پسندیده او یاد شد بمناسبت آنکه شاهزاده خانم مزبور اهل شعر و ادب بوده و مجله ارمغان هم همیشه سعی در احیاء نام شاعران و ادب پیشگان داشته است مختصر ترجمه حالی از او ایراد میکنم.

شاهزاده خانم نامبرده بتصریح «خیرات حسان» و «ریحانة الادب» اهل عرفان و ادب و شعر بوده و تحصیلات کافی داشته و در زهد و تقوی در عصر خود بینظیر بوده در عبادت و انجام فرائض دینی مواظبت بسیار داشته بعلاوه شاهزاده خانمی بخشنده و بلند طبع و گشاده دست بوده، در اماکن متبرکه که بهزینه او تعمیرات بسیاری شده و موقوفات بسیاری بجای گذاشته از جمله همان یکدانگ لالچین است که برخلاف نیت واقف در آمدش معلوم نیست بچه مصرف میرسد؟؟

«زبیده خانم» تا سال ۱۳۰۴ قمری زنده بوده و بیش از هشتاد سال زندگی کرده، دوبار بزیارت مکه و مدینه و بیست نوبت بزیارت ائمه عراق و ده مرتبه بزیارت مشهد مقدس رضوی رفته است، محمد حسینخان حسام‌الملک حاکم مقتدر همدان در اواخر عهد ناصرالدینشاه تنها فرزند او است، و امیرافخم همدانی فرزند حسام‌الملک مزبور که یکی از سرشناس‌ترین و مقتدرترین افراد خانواده قراگوزلو میباشد نواده زبیده خانم است ولی امیرافخم و اولاد او و سایر بزرگان خانواده قراگوزلو و همچنین سایر رجال همدانی برخلاف زبیده خانم عموماً مردمی بی‌همت و خود خواه بوده و کوچکترین قدمی در راه خیرات و امور عام المنفعه برنداشته‌اند و بلکه خرابی و عقب ماندگی شهر بزرگ و باصفای همدان بیشتر معلول بی‌همتی و طمع و رذی آنها است.

«زبیده خانم» گاهی بر حسب تفنن شعری میسروده و «جهان» تخلص میکرده است، شعرهایش ذوق عشق و عرفان دارد از گفته‌های او است:

گفتند خوش در گوش دل، چون عاشقی دیوانه شو
 گر وصل از خواهی زخود، بیگانه شو بیگانه شو
 در عشق او گر صادقی، باید بسوزی خویش را
 در شعله عشقش دلا، پروانه شو پروانه شو
 اندر دل هر عارفی، زین می بود میخانه‌ها
 خواهی دلا عارف شوی، میخانه شو میخانه شو



در ده بمن ایساقی زان می دو سه پیمانه
 کز سوز درون گویم شعری دو سه مستانه
 خواهم که درین مستی خود نیز روم از یاد
 غیر از تو نماند کس نه خویش و نه بیگانه
 از عشق رخ جانان گشته است «جهان» خیران طاعات زبیدی
 مستانه سخن گوید این عاشق دیوانه
 سه بیت بالا و بقیه غزل را یکی از شاعره های معاصر بسرقت برده و چندی
 پیش در یکی از مجلات بیمایه هفتگی بنام خود درج کرده بود! از ذکر نام بی ارزش
 مجله و شاعره سارقه! خودداری میشود.

من در صدم دیوان شاهزاده خانم مشارالیه را بدست آورده و بترتیب و طبع
 آن اقدام کنم که از دستبرد مدعیان شاعری این عصر انحطاط شعر و ادب محفوظ بماند.
 بیچاره «زبیده خانم» که هم موقوفه‌اش را میخورند و هم شعرش را بسرقت میبرند!